

سخن ناشر

تربیت اسلامی، مرجعیت علمی

«کاری کنید که دانشگاه امام صادق (علیه السلام) ... مرجع تحقیقات مراکز علمی و دانشگاه‌های دنیا بشود» مقام معظم رهبری*

فلسفه وجودی دانشگاه امام صادق (علیه السلام) که ازسوی ریاست دانشگاه به کرات مورد توجه قرار گرفته است، تربیت نیروی انسانی‌ای متعهد، باتقوا و کارآمد در عرصه عمل است تا از این طریق دانشگاه بتواند نقش اساسی خود را در عرصه نظر و عمل به انجام رساند. از این حیث «تربیت» را می‌توان مقوله‌ای محوری یاد نمود که وظایف و کارویژه‌های دانشگاه، در چارچوب آن معنا می‌یابد زیرا که علم بدون تزکیه پیش از آنکه ابزاری در مسیر تعالی و اصلاح امور جامعه باشد، عاملی مشکل ساز خواهد بود که سازمان و هویت جامعه را متأثر و دگرگون می‌سازد.

از سوی دیگر «سیاست‌ها» تابع اصول و مبادی علمی هستند و نمی‌توان منکر این تجربه تاریخی شد که استواری و کارآمدی سیاست‌ها در گرو انجام پژوهش‌های علمی

* از بیانات مقام معظم رهبری در ملاقات اساتید و دانشجویان دانشگاه امام صادق (ع) مورخ ۱۳۸۴/۱۰/۲۹

و بهرمندی از نتایج آنهاست. از این منظر پیشگامان عرصه علم و پژوهش، راهبران اصلی جریان‌های فکری و اجرایی به حساب می‌آیند و نمی‌توان آینده درخشانی را بدون توانایی‌های علمی - پژوهشی رقم زد و سخن از «مرجعیت علمی» در واقع پاسخ‌گویی به این نیاز بنیادین است.

دانشگاه امام صادق علیه السلام در واقع یک الگوی عملی برای تحقق ایده دانشگاه اسلامی در شرایط جهان معاصر است. الگویی که «ربع قرن» تجربه شده و هم اکنون ثمرات نیکوی این شجره طیبه در فضای ملی و بین‌المللی قابل مشاهده است. طبعاً آنچه حاصل آمده محصول نیت خالصانه و جهاد علمی مستمر مجموعه بنیانگذاران این نهاد است که امید می‌رود در طلیعه دور جدید فعالیتش بتواند به توسعه و تقویت آنها در پرتو عنایات حضرت حق تعالی، اهتمام ورزد.

معاونت پژوهشی دانشگاه امام صادق علیه السلام با توجه به شرایط، امکانات و نیازمندی جامعه در مقطع کنونی با طرحی جامع نسبت به معرفی دستاوردهای پژوهشی دانشگاه، ارزیابی سازمانی - کارکردی آنها و بالاخره تحلیل شرایط آتی اقدام نموده که نتایج این پژوهش‌ها در سال جاری و به بهانه ۲۵ سال دانشگاه امام صادق علیه السلام در قالب کتاب، گزارش، نشریات علمی و..... تقدیم علاقه‌مندان می‌گردد.

هدف از این اقدام ضمن قدردانی از تلاش خالصانه تمام کسانی که با آرمان و اندیشه‌ای بزرگ و ادعایی اندک در این راه گام نهادند، درک کاستی‌ها و اصلاح آنها زمینه پرورش نسل جوان و علاقه‌مند به طی این طریق را نیز فراهم خواهد کرد. امید آنکه با گسترش کمی و کیفی دانشگاه‌های اسلامی در کشور و توسعه آنها در افق جهانی، شاهد ظهور انوار «علم مفیدی» باشیم که راه‌گشای جهانیان در گذار از شرایط کنونی برای نیل به سعادت واقعی باشد.

در این راستا انتشارات دانشگاه امام صادق علیه السلام آمادگی کامل خود را برای دریافت و انتشار کلیه آثاری که با این هدف تهیه و تولید شده‌اند - اعم از منظرهای انتقادی، تحلیلی، توصیفی و کاربردی - اعلام می‌دارد.

فهرست مطالب

عنوان	صفحه
مقدمه.....	۱۱
از تبلیغ دین تا تحولات فرهنگی - اجتماعی.....	۱۱
از تحولات فرهنگی - اجتماعی تا سبک زندگی.....	۱۳
چرا سبک زندگی.....	۱۴
آنچه پیش روست.....	۱۸
ساختار اثر.....	۱۹
بخش اول: بررسی نظری دین و سبک زندگی.....	۲۱
فصل اول: مفهوم‌شناسی.....	۲۳
۱. دین.....	۲۴
۱-۱. ریشه‌شناسی.....	۲۴
۱-۲. تعریف‌های دین و دسته‌بندی آن.....	۲۵
۱-۳. نقد و بررسی.....	۴۰
۱-۴. جمع‌بندی.....	۴۵
۲. سبک زندگی.....	۴۶
۲-۱. ریشه‌شناسی.....	۴۶
۲-۲. تعریف‌های سبک زندگی.....	۵۱
۲-۳. نقد و بررسی.....	۵۵
۲-۴. مؤلفه‌های سبک زندگی.....	۵۹
۲-۵. سلیقه.....	۶۵
۲-۶. جمع‌بندی.....	۷۳

فصل دوم: نظریه پردازی درباره سبک زندگی.....	۷۹
۱. نظریه پردازان اولیه.....	۷۹
۱-۱. تورستین ویلن.....	۷۹
۱-۲. گنورگ زیمل.....	۸۵
۱-۳. ماکس وبر.....	۱۰۶
۱-۴. آلفرد آدلر.....	۱۱۴
۲. نظریه پردازی در باب سبک زندگی پس از نظریه پردازان اولیه.....	۱۲۶
۲-۱. دیدگاه های محافظه کارانه: از طبقه تا سبک زندگی.....	۱۲۸
۲-۲. دیدگاه های انتقادی: از فرهنگ توده تا فرهنگ مشروع.....	۱۴۰
۲-۳. پیر بوردیو.....	۱۴۵
۲-۴. از بازاریابی تا مصرف گرایی.....	۱۶۸
۲-۵. هویت فرهنگی و سبک زندگی.....	۱۷۴
۳. روش تحقیق و سبک زندگی.....	۱۸۱
فصل سوم: رابطه دین و سبک زندگی.....	۱۸۷
۱. تحقیق و نظریه پردازی درباره رابطه دین و سبک زندگی.....	۱۸۹
۱-۱. زیمل.....	۱۸۹
۱-۲. وبر و اخلاق اقتصادی.....	۱۹۰
۱-۳. پیروان وبر.....	۲۰۳
۱-۴. پژوهشگران حوزه فرقه ها و پاره فرهنگ ها.....	۲۰۵
۲. محدوده مطالعه رابطه دین و سبک زندگی.....	۲۱۸
۲-۱. جایگاه دین در فرآیند شکل گیری سبک زندگی.....	۲۱۹
۲-۲. جایگاه دین در نظریه های سبک زندگی.....	۲۲۳
۲-۳. جمع بندی.....	۲۲۸
بخش دوم: مطالعه موردی: سبک زندگی شرکت کنندگان در جلسات مذهبی.....	۲۳۱
کلیات.....	۲۳۳
فصل چهارم: جلسات مذهبی.....	۲۳۷
۱. تعریف جلسه مذهبی.....	۲۳۷

۲۳۹	۲. ریشه‌های تاریخی جلسات مذهبی
۲۴۰	۲-۱. دعوت و تبلیغ
۲۴۰	۲-۲. خطابه
۲۴۳	۲-۳. مجالس و حلقه‌های تعلیم و تدریس
۲۴۷	۲-۴. مجالس و حلقه‌های موعظه و ذکر
۲۵۳	۲-۵. عزاداری و روضه خوانی
۲۶۲	۳. جمع‌بندی
۲۶۹	فصل پنجم: مطالعه موردی
۲۶۹	کلیات
۲۷۳	۱. داده‌ها
۲۷۳	۱-۱. آموزه‌های دینی
۲۷۶	۱-۲. سبک زندگی شرکت‌کنندگان
۲۷۷	۲. روش گردآوری داده‌ها
۲۷۷	۲-۱. آموزه‌های دینی
۲۷۹	۲-۲. سبک زندگی شرکت‌کنندگان
۲۸۲	۳. شکل‌گیری یک جلسه مذهبی
۲۸۲	۳-۱. تأسیس حلقه دوستانه
۲۸۳	۳-۲. ورود مبلغ
۲۸۵	۳-۳. شکوفایی جلسه
۲۸۸	۳-۴. ارکان جلسه
۳۰۷	۴. آموزه‌های دینی مبلغ (تحلیل گفتمان سخنرانی‌ها)
۳۰۷	۴-۱. توصیف یافته‌ها
۳۱۴	۴-۲. تحلیل یافته‌ها
۳۱۹	فصل ششم: رابطه آموزه‌های دینی و سبک زندگی شرکت‌کنندگان
۳۱۹	۱. مصاحبه عمیق
۳۱۹	۱-۱. آشنایی و ملاقات اول
۳۲۱	۱-۲. زندگی‌نامه

۳۲۲	۱-۳. ارتباط با محافل دینی.....
۳۲۳	۱-۴. جلسه صبح جمعه و مبلغ.....
۳۲۷	۱-۵. ملاقات دوم.....
۳۲۹	۱-۶. تأثیرهای آموزه‌های دینی بر زندگی.....
۳۳۹	۱-۷. مشکلات شغلی و دغدغه‌های مذهبی.....
۳۴۶	۱-۸. بازهم تردید.....
۳۴۸	۱-۹. خداحافظ.....
۳۵۰	۱-۱۰. تحلیل یافته‌ها.....
۳۵۵	۱-۱۱. جمع‌بندی.....
۳۵۷	۲. پرسشنامه.....
۳۵۷	۲-۱. نتایج به‌دست آمده.....
۳۷۲	۲-۲. در جستجوی الگو.....
۳۷۸	۲-۳. جمع‌بندی.....
۳۸۱	نتیجه‌گیری: مطالعه موردی.....
۳۸۱	فرضیه پیشنهادی.....

پیوست‌ها:

	پیوست شماره ۱: اخلاق پروتستانی و روح سرمایه‌داری یا رابطه پروتستانیسم
۳۸۷	با سبک زندگی سرمایه‌داری.....
۳۹۷	پیوست شماره ۲: پیشینه تحقیق در ایران.....
۴۱۳	پیوست شماره ۳: طراحی پرسشنامه.....
۴۲۷	پیوست شماره ۴: توزیع پرسشنامه.....
۴۳۷	فهرست منابع.....
۴۳۷	منابع فارسی.....
۴۵۴	منابع انگلیسی.....
۴۵۹	فهرست اعلام.....

مقدمه

از تبلیغ دین تا تحولات فرهنگی - اجتماعی

اینجانب هم مانند بیشتر همدوره‌ای‌ها، فارغ‌التحصیل مقطع کارشناسی ارشد رشته «تبلیغ» بودم و با همان دغدغه‌های تبلیغی، مراحل طراحی و تصویب رشته فرهنگ و ارتباطات را دنبال می‌کردم. طبیعی بود که به عنوان داوطلب دوره دکترای این رشته نوبنیاد، آرمان‌ها و اهداف تبلیغی‌ام را همراه داشته باشم. به همین لحاظ در مصاحبه علمی در مرحله گزینش نیز انگیزه خود از ورود به این رشته را از منظری کاربردی، علاقه‌مندی به بهره‌گیری از دانش جدید در بهبود و ارتقای نظام و شیوه‌های تبلیغ دینی و مذهبی اعلام کردم. این هدف‌گیری و دغدغه، در طول دوره آموزشی، تا حدود زیادی به تحقیقاتم جهت داد و در مرحله پژوهشی مبنای همه مطالعات و طراحی‌هایم قرار گرفت.

بررسی‌ها نشانگر آن بود که یکی از مهمترین چالش‌هایی که ادیان در جهان معاصر با آن دست و پنجه نرم می‌کنند تعامل با تحولات سریع فرهنگی، اجتماعی است - به‌خصوص آنچه نوگرایی و دست آوردهای آن خوانده می‌شود. ادیان مختلف همواره با این پرسش مواجهند که در دنیایی به‌شدت متحول آیا همچنان می‌توانند انتظارات بشر را از خود برآورده کنند؟ (اگر پاسخ مثبت باشد) چگونه؟ اولین قدم در پاسخ‌گویی به این سؤال، توصیف و تحلیل رخدادها است؛ به عبارت دیگر بررسی نقشی است که دین در فرآیند تحولات نوین داشته و دارد. بُعد تبلیغی تنها دغدغه اینجانب نبود، علاقه‌مند بودم تا امکان برقراری پل‌هایی را میان

مطالعات براون دینی و درون دینی بررسی کنم و اینکه آیا ممکن است از دست‌آوردهای دوسوی این پل به نفع هر یک بهره برد. این که موضوع «نقش دین در فرآیند تحولات فرهنگی - اجتماعی» چگونه به این دغدغه پیوند می‌خورد نیازمند بیان مقدمه‌ای است. اسلام مدعی آن است که دین پایانی است؛ به عبارتی پاسخ‌گوی نیاز همه انسان‌ها در همه مکان‌ها و همه زمان‌ها (پس از نزولش) است. آن‌چنان که متکلمان اسلامی در توضیح این ادعا می‌گویند زندگی انسان و عالمی که او را احاطه کرده است دو گونه از امور را شامل می‌شود: امور ثابت که از حقیقت انسان و جهان پیرامونی‌اش نشأت می‌گیرد و امور متحول و وابسته به مقتضیات زمان که ناشی از قدرت انتخاب و شدن‌های او است. آموزه‌هایی که با امور ثابت پیوند خورده‌اند، ثابت بوده و نیازمند تحول نیستند. اما آموزه‌هایی که با امور متحول مرتبط هستند با وجود ساز و کارهایی که در اسلام تعبیه شده است ظرفیت انطباق با مقتضیات زمان و انعطاف لازم را دارند. به عنوان مثال در حیطه رفتاری - که بیشتر در مبحث ما مورد توجه است - یکسوی این ساز و کارها به امکاناتی باز می‌گردد که در اختیار علما یا نخبگان دینی قرار داده شده است و از این فرآیند به اجتهاد تعبیر می‌شود. در این فرآیند هر کجا که از سوی صاحب دین (شارع) بیانی نرسیده باشد مبنا، عقل و بنای عقلا و یا عرف و عقل ناشی از آن شعور جمعی یا Common Sence است. سوی دیگر این سازوکارها، اختیارات و مسئولیت‌هایی است که به مکلف یا همان مسلمان متدین سپرده شده که همانا تعیین مصداق احکام است و مبنای آن باز همان عرف و عقل ناشی از آن است. (در این زمینه به کتاب «اسلام و مقتضیات زمان» و «خاتمیت» استاد شهید مطهری و کتب اصول فقه مانند «اصول فقه مظفر» و «رسائل» شیخ انصاری مراجعه شود).

از این رو می‌توان گفت بررسی تلاش‌هایی که مؤمنان - اعم از مجتهدان و مقلدان - در تطبیق آموزه‌های اسلامی با مقتضیات متحول فرهنگی، اجتماعی کرده‌اند و قانونمند کردن این تلاش‌ها، از سویی علمای دین را قادر می‌سازد تا عرف را نه به صورت پدیده‌هایی تاریخی و منحصر به فرد بلکه اموری نسبتاً قانونمند، مبنای کار خود قرار داده و یکی از پایه‌های استنباط خود را اتقان و عمق بخشند و از سوی دیگر محققان علوم اجتماعی را تا حدودی قادر می‌سازد تا به تبیین بهتر تحولات فرهنگی - اجتماعی و پیش‌بینی آینده آن در

محدوده جوامع اسلامی به‌ویژه شیعی به‌پردازند.

از تحولات فرهنگی - اجتماعی تا سبک زندگی

بررسی‌های قبلی‌ام روشن می‌ساخت که ادبیات مربوط به دین و تحولات فرهنگی - اجتماعی بیش از هر چیز ناظر بر مسیحیت و تحولات تاریخی مغرب زمین است. مواردی هم که به اسلام و تحولات تاریخی ایران مربوط می‌شد آثاری با رنگ و بوی فلسفی (مثلاً فلسفه تاریخ)، ایدئولوژیک و در برخی موارد تاریخی و سیاسی بود. این آثار در قالب مباحث سنت و نوگرایی، رویارویی دین با نوگرایی و نیز غرب ستیزی آن را ترسیم می‌کرد. علاقه‌مند بودم تا از منظری فرهنگی و ارتباطی، نگاهی به نقش دین در تحولات فرهنگی - اجتماعی ایران معاصر ببینم و در واقع یکسوی تعامل دین را با فرهنگ و جامعه بررسی کنم؛ اگرچه می‌دانستم در این بررسی نمی‌توان و نباید از سوی دیگر این تعامل غافل بود (مراجعه شود به اتومادورو ۱۹۷۷ در کنت تامپسون و دیگران ۱۳۸۱: ۱۵۵-۱۳۶). نگاه من به رابطه دین با تحولات فرهنگی - اجتماعی در این اثر نگاهی ایجابی است؛ به عبارت دیگر چگونه دین در شرایط گذار یک جامعه سنتی به جامعه نوین بازتولید می‌شود؟ با وجود تغییر شیوه‌ها، قالب‌ها، ابزار زندگی (بیشتر فرهنگ مادی) از یکسو و تحول در روابط، نهادها و ساخت‌های اجتماعی (جامعه) از سوی دیگر، چگونه هویت دینی افراد شکل می‌گیرد و ای بسا در طول زندگی‌شان تا حدود زیادی ثابت می‌ماند؟

در اینجا دو سؤال اصلی نیازمند پاسخ است: اول این که منظور من از دین چیست؟ دوم آن که چگونه می‌توانم موضوع مذکور و سؤال‌های کلی درباره آن را بررسی کنم؟

۱- در این مجموعه منظور از «دین» نهادهای رسمی و غیر رسمی دین و سازمان روحانیت نیست. در واقع قصد آن ندارم تأثیر یک ساخت اجتماعی را بر تحولات فرهنگی - اجتماعی بررسی کنم. همچنین روشن است منظور، متون دینی جدای از تفاسیر فرهنگی آنها - حقیقت دین آن‌چنان که نازل شده است - نیز نمی‌باشد؛ به بیان دیگر دین به عنوان بخشی از فرهنگ هدف‌گیری شده است. در اینجا اشکالی طرح می‌شود: با چنین تعبیری از

دین، دین و فرهنگ دو مقوله جدای از هم نیستند که تأثیر یکی بر دیگری بررسی شود. برای پاسخ‌گویی به این اشکال باید توجه داشت که فرهنگ مانند هر کلیت و نظامی از اجزایی تشکیل شده است که با هم در حال تعاملند. در چنین نظامی می‌توان به مطالعه تعامل یک جزء با سایر اجزا و نقش آن در کلیت آن نظام پرداخت. برای مطالعه رابطه دین با دیگر اجزای فرهنگ، در ابتدا لازم است دین و اجزای آن به عنوان یک خرده‌نظام در حد امکان تعریف و از سایر عناصر فرهنگ متمایز شود.

۲- انتخاب روش و چگونگی انجام تحقیق بستگی تام به ماهیت موضوع مورد مطالعه و محدوده‌های آن دارد. برای تعیین محدوده بر مبنایی منطقی، به نظر می‌رسد اگر رابطه دین به عنوان درونی‌ترین و نسبتاً پایدارترین لایه فرهنگ با بیرونی‌ترین و متحول‌ترین لایه آن بررسی شود به طور منطقی و بر اساس قیاس اولویت می‌توان انتظار داشت دیگر لایه‌ها و عناصر فرهنگ نیز روابطی احتمالاً مشابه با دین داشته باشند یا حداقل این مطالعه بتواند به عنوان یک مطالعه اکتشافی و راهنما، فرضیاتی را برای مطالعاتی همه جانبه‌تر در مورد نقش دین در تحولات فرهنگی - اجتماعی در اختیار قرار دهد.

در علوم اجتماعی امور ذوقی، سلیقه‌ای و تقنینی متحول‌ترین لایه فرهنگی جوامع در نظر گرفته می‌شود. در کتاب‌های جامعه‌شناسی عمومی، بخش‌هایی از این امور با نام مد اجتماعی (Social fashion) یا حتی هوس اجتماعی (Social fad) و به عنوان زودگذرترین، پرشورترین و بی‌ثبات‌ترین نوع رسم اجتماعی معرفی شده (اگ برن و نیم کف ۱۳۵۰: ۴-۲۳) اما امروزه عنوان کلی‌تر «سبک زندگی» در این زمینه کاربرد بیشتری یافته است و البته بر جنبه‌های فردی‌تر این گونه امور توجه بیشتری مبذول می‌شود.

چرا سبک زندگی

انتخاب «سبک زندگی» به عنوان زیرمجموعه‌ای نه چندان محدود از فرهنگ. هرگز از سر اتفاق و تقنین و صرف نواخواهی نیست بلکه دلایل چندی این موضوع را برجسته می‌سازد: الف) از منظر علوم اجتماعی و در میان مفاهیمی که در این حوزه رایج است، «سبک

زندگی» طی صد و اندی سال که از کاربرد آن می‌گذرد به صورتی فزاینده مورد توجه محققان و اندیشمندان قرار گرفته است. این توجه، به گونه‌های مختلفی توضیح داده می‌شود. «سبک زندگی» در آغاز با مباحث طبقه و منزلت اجتماعی پیوند خورد. اهمیت این مباحث در اوایل قرن بیستم این اصطلاح را برجسته ساخت زیرا از یکسو به نظر می‌رسید «سبک زندگی» فرصت تبیین‌هایی غیرمارکسیستی را در این مباحث فراهم می‌کند؛ آن‌چنان که پیتر برگر می‌نویسد:

«بعضی از جامعه‌شناسان آمریکایی بر سبک زندگی به جای عوامل اقتصادی تأکید و بدین وسیله تصور می‌کردند راهی آشکارا غیر مارکسیستی برای بررسی قشربندی تولید کرده‌اند.» (Berger & Berger 1972: 133).

ازسوی دیگر بسیاری از جامعه‌شناسان این اصطلاح را در قالب شاخصه، گویاتر و مناسب‌تر از شاخصه‌های رایج در مطالعه طبقه یا قشربندی اجتماعی می‌دانستند. برون در این زمینه می‌گوید:

«شاخصه‌های شأن و منزلت اجتماعی — اقتصادی یا همان متغیرهای سبک زندگی به‌خصوص برای افرادی که از یک اجتماع محلی نیستند، قابل استفاده‌تر از کنش متقابل یا خودآگاهی طبقاتی هستند.»

او معتقد است مردم در پاسخ درباره طبقه‌بندی جواب دقیقی ندارند؛ بسته به کلماتی که محقق از آنها سؤال می‌کند، پاسخ‌های خود را تعیین می‌کنند. در حالی که متغیرهای سبک زندگی قابل پاسخ‌گویی دقیق هستند و امکان مقایسه این پاسخ‌ها را در میان ملت‌های مختلف فراهم می‌کنند. (Brown 1965: 133)

لسلی و همکاران در همین زمینه می‌نویسند:

«در تحقیقی از ۱۲۵ نفر از شهرنشینان سؤال شد چگونه طبقه اجتماعی افراد ناشناس را تعیین می‌کنند... بیشتر پاسخ دهندگان به عوامل سبک زندگی اشاره کرده‌اند... در هر حال سبک زندگی مهمترین پایه برای قضاوت در مورد بیگانگان است و اهمیت آن در گروه‌های خودمانی نیز همچنان برقرار است.»

(Leslie, Larson & Gorman 1994: 370)

لسلی و همکاران سبک زندگی را مهمترین راه شناخت خودی از بیگانه در میان مردم معرفی می‌کنند. پس می‌توان دریافت چرا در جوامع امروزی - که افراد آن از یکپارچگی فرهنگی کمتری برخوردارند و تکثری روزافزون مشاهده می‌شود - «سبک زندگی» اهمیت بیشتری می‌یابد. به همین دلیل است که با توسعه زندگی شهری ابرین و همکاران تمایز در سبک زندگی را یکی از چهار بعد اصلی تمایز اجتماعی و فرهنگی معرفی می‌کنند. (O'Brien, Schrag & Martin 1969: 32) (در این زمینه همچنین مراجعه شود به 3-112: Giddens 1987) به موازات افزایش اهمیت مباحث تمایز و هویت یابی، «سبک زندگی» بیش از گذشته اهمیت یافت. هیل در این باب می‌نویسد:

«سبک زندگی هر فرد موقعیت او را در جامعه برای دیگران آشکار می‌سازد... برای بسیاری از افراد تأثیرگذاری درست خیلی مهم تلقی می‌شود؛ فقط کسانی که غنی، خودکفا یا دارای اعتماد به نفس بسیاری هستند می‌توانند به تأثیر دارایی‌ها، الگوی رفتاری و ظاهر خود بر دیگران توجهی نکنند.»

او با اشاره به تماس بیشتر انسان امروزی با بیگانگان معتقد است انسان با به‌کارگیری سبک زندگی تلاش می‌کند منزلت اجتماعی خود را به دیگران نشان دهد؛ کاری که در یک جامعه کوچک لازم نبود. از سوی دیگر علاقه‌مندی به جابجایی اجتماعی و این تغییر سبک‌ها، نمودی از همین خواسته است. بسیاری از دوست یابی‌ها براساس همین سبک‌ها و اطلاعاتی که در مورد آن مبادله می‌شود پدید می‌آید. افراد تلاش می‌کنند با کسب اطلاعات در مورد سبک‌های جدید از یک سو منزلت اجتماعی دلخواه خود را به‌دست آورند و از سوی دیگر به کهنگی و دور بودن از مد متهم نشوند. بدین جهت هیل معتقد است:

«بحث سبک زندگی فقط موضوع ثبت سلیقه‌های نو یا حتی پیشرفت‌هایی در کیفیت زندگی نیست [آن‌چنان که عده‌ای معتقدند و توجه به سبک زندگی را به آن نسبت می‌دهند]. تارکان دنیا هم سبک زندگی دارند؛ حتی اگر سبکی باشد که افراد اندکی خواهان اطلاعاتی درباره آن باشند چه برسد به تجربه کردن آن.» (هیل، ۱۳۸۱: ۴-۲۳۲)

آنچه شاید بیش از هر عامل دیگری می‌تواند گرایش انسان امروزی را به «سبک دهی

زندگی» خود - به تعبیری وبری - و در نتیجه توجه بیشتر محققان علوم اجتماعی را به «سبک زندگی» توضیح دهد با نگاهی خوشبینانه، فراهم آمدن «فرصت انتخاب» و اعمال آن و با نگاهی بدبینانه، «تصور وجود چنین فرصتی» برای انسان امروزی در جنبه‌های مختلف زندگی‌اش است؛ فرصتی که در گذشته شاید برای تعداد اندکی از افراد یک جامعه و آن هم در زمینه‌های محدودی حاصل می‌شد. فراهم آمدن این فرصت یا تصور آن، از یکسو ناشی از فراغت نسبی بسیاری از انسان‌ها از دغدغه‌های تأمین نیازهایشان بود؛ آن‌چنان که بوردیو می‌گوید:

«به محض آن که فاصله عینی از نیاز بیشتر می‌شود سبک زندگی محصول چیزی

می‌شود که وبر آن را «سبک دهی زندگی» می‌خواند.» (Bourdieu 1984: 55)

از سوی دیگر سبک‌دهی زندگی ناشی از تنوع فرهنگ‌ها و پاره فرهنگ‌های قابل اقتباس و بالا رفتن میزان تسامح و تساهل یا آنچه کثرت‌گرایی خوانده می‌شود و همچنین تنوع کالاهای در دسترس و الگوهای مصرف است. (در این زمینه مراجعه شود به Clockhon 1958). فراهم آمدن این فرصت چنان توجهی را به سوی «سبک دهی زندگی» جلب کرده است که گاهی ادعا می‌شود:

«حرکت مصرف‌کنندگان برای دستیابی به سبک زندگی شخصی و آزادانه» [!؟]

امروزه بزرگترین حرکت انسانی غیر دولتی را برای دستیابی به آزادی اقتصادی شکل داده و حتی در کشورهایی که از آزادی سیاسی و امنیت برخوردار نیستند

نیز مورد استقبال قرار گرفته است. (E.S.S., Vol.3:349)

رسانه‌های جمعی و تبلیغات نیز نقش مهمی در ترویج تنوع در سبک‌های زندگی و جلب نظر مردم به این مقوله داشته‌اند و با افزایش حضورشان در زندگی مردم «سبک دهی زندگی» را در کانون توجه مردم قرار داده‌اند. از این‌رو محققان مطالعات فرهنگی و جامعه‌شناسی وسایل ارتباط جمعی توجه بسیاری را به بحث «سبک زندگی» مبذول داشته‌اند. (در این زمینه مراجعه شود به Chaney 1993, Leiss 1986, Willis 1990, Fiske 1989)

مطالب پیش‌گفته نشان می‌دهد که «سبک زندگی» مبین بخشی از فرهنگ است که در جوامع امروزی نقش مهمی در زندگی مردم بازی می‌کند چرا که با مسائل کلیدی و حساسی همچون هویت (تمایز) فردی و اجتماعی و فعلیت بخشیدن به قدرت تشخیص و

انتخاب یا حداقل ایجاد احساس آزادی عمل پیوند خورده است؛ مسائلی که پاره‌ای از بنیادی‌ترین وجوه انسانی را بیان می‌کند. بدین ترتیب اهمیت مفهوم سبک زندگی در این است که سطحی‌ترین لایه‌های زندگی (از آرایش مو و لباس گرفته تا حالت بیانی و ژست صورت و بدن) را به عمیق‌ترین لایه‌های آن پیوند می‌زند.

ب) اما انتخاب «سبک زندگی» به اهمیت آن در زندگی انسان امروزی و توجه روزافزون محققان به آن محدود نمی‌شود. بلکه این انتخاب بیشتر براساس اهدافی است که این اثر در مورد روابط دین و تحولات فرهنگی - اجتماعی دنبال می‌کند. بررسی منظومه‌ای وسیع و پیچیده همچون فرهنگ و تحولات آن، نیازمند اول، محدودسازی و تعیین مؤلفه‌ها، دوم، شاخصه‌سازی و سوم، روش بود و «سبک زندگی» این هر سه را دربرداشت. (ادعایی که به صورت گسترده در فصل اول و دوم به آن پرداخته خواهد شد).

نکته دیگر نگاه متفاوت نگارنده در مطالعه دین و تعامل آن با فرهنگ است. انسان‌شناسان و جامعه‌شناسان معمولاً در مطالعه دین به بررسی الگوهای رفتاری می‌پردازند که بیشتر دینی تلقی می‌شود (الگوهایی مانند احکام، اخلاق، تجربه‌ها، آیین‌ها و مناسک) اما به دیگر رفتارها کمتر توجه می‌شود (مانند رفتارهایی که در محدوده زندگی روزمره می‌گنجد از قبیل: تعارفات، شیوه‌های گفت‌گو و خریدهای روزانه). در حالی که دلیلی برای بی‌توجهی یا توجه کمتر به این گونه رفتارها دیده نمی‌شود؛ به‌خصوص زمانی که روابط دین با دیگر پدیده‌های فرهنگی - اجتماعی مورد مطالعه قرار می‌گیرد. و به طور اخص اگر دین مورد مطالعه، دینی مانند اسلام باشد که در همه شئون زندگی فردی و اجتماعی وارد شده و آموزه‌هایی را ارائه کرده است.

آنچه پیش روست

در مطالعه هر پدیده می‌توان به سه پرسش از چیستی، چگونگی و چرایی یا به عبارتی توصیف پدیده، فرآیندها و سازوکارها و تبیین آن پرداخت. در این اثر تکیه اصلی بر «توصیف» روابط است اگرچه بحث از سبک زندگی و دیدگاه‌های موجود درباره آن،

ابعادی از مباحث فرآیندی و تبیینی را نیز به دنبال دارد.

در عین باور به دو سویه بودن رابطه (تعامل) دین و فرهنگ اما آنچه در این اثر دنبال می‌شود یکسوی رابطه یعنی روابط دین با سبک زندگی (به عنوان جزئی از فرهنگ) است. در بخش اول منظور از «دین» و «سبک زندگی» معنای کلی این دو است و به مصداق خاصی تکیه نمی‌شود (مگر برای ذکر مثال). در نتیجه جای خالی بحث نظری «اسلام و سبک زندگی» کاملاً محسوس است (ذکر دلایل این نقصان مجال دیگری می‌طلبد) اما آنچه انجام شده برای تدوین مقدمه‌ای نظری، روشی و کاربردی برای ارائه دیدگاه‌های اسلامی در این زمینه است.

تعامل دین با سبک زندگی در حوزه‌های مختلف دانش قابل طرح و بررسی است؛ از حوزه کلام، فلسفه و هنر گرفته تا علوم‌ی مانند روانشناسی و مدیریت. و آنچه انجام گرفته بر محور انسان‌شناسی - جامعه‌شناسی استوار است (به استثنای طرح مکتب روانشناسی فردی آدلر). البته روشن است که هیچ نظام علمی‌ای در بررسی مسائل خود از دست آورده‌های علوم مجاور مستغنی نیست. از این رو نباید طرح پاره‌ای از جنبه‌های فلسفی، زیبایی‌شناختی، روانشناختی و یا اقتصاد سیاسی دیدگاه جامعه‌شناسان و انسان‌شناسانی که به آنها استناد می‌شود، خروج از محدوده علمی مورد نظر تلقی شود.

ساختار اثر

این اثر در دو بخش تدوین شده است: بخش اول به مباحث نظری اختصاص دارد و در سه فصل ارائه می‌شود. فصل اول به نام مفهوم‌شناسی بوده و در قسمت اول آن تعریف‌های گوناگون دین دسته‌بندی، بررسی و نقد شده است. همچنین سعی شده در حد امکان ابعاد و مؤلفه‌هایی که محققان برای دین پیشنهاد کرده‌اند، ترسیم شود. در قسمت دوم این فصل تلاش شده تا تعریف و توصیف دقیقی از سبک زندگی و مؤلفه‌های آن و پیوند آن با مفهوم «سلیقه» (Taste) ارائه شود.

در فصل دوم دیدگاه‌ها و نظریه‌های محققان علوم اجتماعی درباره سبک زندگی در دو مرحله متقدم و متأخر طرح شده است. نظریه‌های پنج نفر از محققان (وبلن، زیمل، وبر،

آدلر و بوردیو) در مورد سبک زندگی تاحدی مشروح ذکر شده و در هر مورد پیوند این نظریه‌ها با مبانی نظریه‌ای این نظریه پردازان و جایگاه این نظریه‌ها در نظام فکری ایشان بیان شده است. بررسی سایر دیدگاه‌ها و نظریه‌ها نشان می‌دهد که تقریباً همگی آنها به نوعی متأثر از افکار پنج متفکر مذکور هستند. لازم به ذکر است نظریه‌پردازی در مورد سبک زندگی در دو سه دهه اخیر بسیار گسترش یافته و آنچه در این فصل آمده بخش‌هایی از این گستره است. پس از کنکاش در سبک زندگی به عنوان یک حوزه مطالعاتی، در پایان این فصل، این اصطلاح در معنای روش شناختی آن بررسی می‌شود.

عنوان فصل سوم «رابطه دین و سبک زندگی» است. در قسمت اول این فصل مروری خواهد شد بر نظریه‌پردازی‌ها و تحقیقات انجام شده درباره تعاملات دین و سبک زندگی. محور بحث در این قسمت آثار ویر است. در قسمت بعدی محدوده‌ای برای مطالعه رابطه دین و سبک زندگی پیشنهاد می‌شود که می‌توان آن را نتیجه‌گیری از مباحث گذشته (بخش اول) دانست.

بخش دوم به یک «مطالعه موردی» اختصاص دارد. هدف اصلی از این مطالعه موردی تلاش برای کاربردی کردن مباحث نظری موجود در بخش اول است. مورد این مطالعه «شرکت‌کنندگان در یکی از جلسات مذهبی» و هدف از آن «بررسی روابط آموزه‌های مذهبی در یکی از جلسات مذهبی با سبک زندگی شرکت‌کنندگان در آن» است. این بخش نیز در سه فصل تنظیم شده است.

در فصل چهارم ابتدا تعریفی از جلسات مذهبی ارائه شده سپس به ریشه‌های تاریخی اینگونه جلسات پرداخته شده است. در تاریخ اسلام و ایران محافل و مجالس مذهبی گوناگونی موجود بوده که با مفهوم امروزی «جلسات مذهبی» پیوند داشته است و از آنها می‌توان به عنوان پیشینه تاریخی اینگونه جلسات یاد کرد. از آن جمله هستند: مجالس تبلیغ، خطابه، وعظ، تعلیم، عزاداری و روضه خوانی. در این فصل به صورت کوتاه به تاریخچه اینگونه مجالس و منابعی که دستیابی به این تاریخچه را میسر می‌سازند اشاره شده است.

فصل پنجم به کلیات و مباحث زمینه‌ای مطالعه موردی اختصاص دارد.

در فصل ششم که فصل پایانی است رابطه آموزه‌های دینی و سبک زندگی شرکت‌کنندگان مورد بررسی و تجزیه و تحلیل قرار می‌گیرد.

بخش اول:

بررسی نظری دین و سبک زندگی

فصل اول

مفهوم‌شناسی

«دین» و «سبک زندگی» از جمله مفاهیم سهل‌ممتنع است. با وجود تعریف‌های بسیار و تلاشی که برای همگرا کردن آنها صورت گرفته است، هنوز اتفاق نظری در مورد مفهوم آن وجود ندارد. از این‌رو در هر موردی باید مفهوم مورد نظر را از کاربرد این اصطلاح روشن کرد. در پاره‌ای موارد از تعریف‌های عملیاتی در مورد دین استفاده می‌شود که از روش امیک (از درون) حاصل می‌شود. این اقدام محقق را از بحث‌های طولانی در مورد تعریف دین معاف می‌کند چرا که تعریفی پیش فرض گرفته نشده بلکه محقق آن را از میدان تحقیق برداشت می‌کند. این روش با وجود پاره‌ای محاسن، محدودیت‌هایی را نیز در بردارد که در بحث‌های روشی به آن پرداخته خواهد شد. در ارتباط با سبک زندگی نیز، آنچه بیشتر درخور توجه می‌نماید فضاهاى مفهومی متعدد و متفاوتی در علوم اجتماعی و کاربردهای روزمره‌ای است که استفاده‌کننده از این ترکیب را موظف به توضیح دقیق مقصود خود می‌کند.

در این فصل تلاش خواهد شد با رویکردی سنج‌شناختی، پاره‌ای از تعریف‌های موجود در مورد دین و سبک زندگی نقد و بررسی شده سپس معنای مورد نظر در حد امکان روشن شود.

۱. دین

۱-۱. ریشه‌شناسی

«دین» از جمله کلماتی است که در بسیاری از زبان‌های خاورمیانه ریشه داشته و به لحاظ ریشه‌شناسی و اشتقاق در مورد آن اختلاف نظر وجود دارد. نولدکه در دایره‌المعارف اسلام (ذیل مدخل «دین») سه ریشه برای این واژه ذکر کرده است: اول کرامی - عبری به معنی حساب؛ دوم عربی خالص به معنی عادت و استعمال و سوم فارسی به معنی دیانت، کیش و دینداری. معین در حواشی خود بر برهان قاطع معتقد است این واژه در زبان پهلوی و اوستایی به معنی کیش، خصایص روحی، تشخیص معنوی و وجدان بوده و در زبان اکدی و آرامی به معنی قانون، حق و داوری به کار می‌رفته سپس این واژه به زبان عربی وارد شده است.

در مورد ریشه واژه "Religion" در زبان‌های اروپایی اختلاف نظر وجود دارد. لغتنامه اکسفورد آن را از اصل "Religio" می‌داند که در فرانسه قدیم "Religiun" بوده است و در فرانسه جدید مانند انگلیسی به صورت "Religion" به کار می‌رود و معنای آن: «تعهد و الزام (مانند یک بیعت و سوگند وفاداری)، تعهدنامه میان انسان و خدایان، وسواس، نگرانی و دغدغه، احترام و تعظیم برای خدایان» و در لاتین متأخر به معنی: «زندگی مذهبی (رهبانی)» بوده است. لغتنامه وبستر این واژه را از همان اصل لاتین ذکر کرده و می‌نویسد اگر ریشه فرانسوی آن را "Religioun" در نظر بگیریم معنای آن «احترام و تعظیم، تقوا، دین، استنتاج و رسیدگی» خواهد بود و اگر آن را از ریشه "Religare" بدانیم معادل این کلمه «To tie back, tie up, tie fast» است که پسوند "ion, -io" به آن اضافه شده است. اکسفورد معانی متعددی را برای کلمه "Religion" در زبان انگلیسی ذکر می‌کند؛ از جمله: زندگی مذهبی، شرایط کسی که در یک نظام مذهبی عضویت دارد، نظام یا قانون مذهبی خاص، ابراز عقیده یا احترام و پذیرش قدرت حاکمه الهی، تعلیم و تمرین شعائر مذهبی یا انجام آن، (به صورت جمع) مراسم مذهبی، نوعی نظام عقیدتی و عبادی و...

وبستر با ذکر موارد مشابه می‌نویسد این کلمه همچنین به یک روش زندگی که معتقدان

واقعی به آن موظف می‌باشند و نوعاً فرد را به بدنه سازمان یافته پیروان پیوند می‌زند، کالبد بیانات نهادینه شده معتقدات، مراسم و فعالیت‌های اجتماعی مقدسی که در یک بستر فرهنگی معین یافت می‌شود اطلاق می‌گردد. "Religion" اصطلاح عامی است که در مورد مکاشفات عظیم و زیر مجموعه‌های بزرگتر یک دین (یعنی مذهب) به کار می‌رود؛ مثلاً در مورد مسیحیت می‌توان از "The Roman Catholic Religion" یا "The Methodist Religion" یاد کرد. اما برای زیر مجموعه‌های کوچکتر و کمتر سازمان یافته یا به رسمیت شناخته شده از اصطلاحات طریقه یا کیش: Cult و نحله یا فرقه کوچک: Sect و فرقه: Deromination بهره برده می‌شود (Webster, 1971).

۱-۲. تعریف‌های دین و دسته‌بندی آن

قبل از بررسی تعریف‌های دین در قالب دسته‌بندی مورد نظر، ذکر چند نکته ضروری است:

الف) داعیه علمی بودن رشته‌های مختلفی که در چارچوب آنها به مطالعه دین پرداخته شده است - از روانشناسی گرفته تا انسان‌شناسی و جامعه‌شناسی - باعث شده تا دین در آنها به عنوان یک پدیده فرهنگی - اجتماعی مد نظر قرار گرفته و حسب ادعا، فارغ از این که حقیقتی ماورایی داشته یا نداشته است مورد بررسی قرار گیرد (البته نحوه بیان و توصیفی که بسیاری از دین پژوهان از دین و امور دینی ارائه کرده‌اند نشان می‌دهد ایشان به اصل پرهیز از داوری‌های ارزشی و فراغت از پیش داوری پایبند نبوده‌اند. موارد بی‌شماری را در منابع علمی می‌توان نشان داد که حاکی از اعتقاد نویسنده بر خرافاتی، وهمی و جعلی بودن امور دینی است مثلاً واس رایناخ، آن‌چنان که کتاب «تاریخ عمومی ادیان» گزارش می‌کند، دین را چنین تعریف می‌کند: «دین مجموعه‌ای از اوامر و نواهی است که مانع از عملکرد آزاد استعدادهای ما می‌گردد.» (رایناخ: ۲). همچنین برگسون می‌نویسد: «دین تعادل و توازن و انعکاس و برگشت توافقی طبیعت کاستی فرد و تباهی جامعه است.» (محبی، ۱۳۴۲: ۳۸). بهترین نمونه در این خصوص، دیدگاه‌های آگوست کنت، پرچمدار اثبات‌گرایی در مورد دین است. به این ترتیب می‌توان مطالعات و تعریف‌های دین را به دو دسته تعریف‌های علمی و مدعی عاری از ارزش

داوری و مطالعات و تعریف‌های ارزشی دین تقسیم کرد. دسته دوم (مطالعات و تعریف‌های ارزش محور دین) خود به دو گروه مثبت و منفی قابل تقسیم است: آنها که دین را به لحاظ حقیقی و اصیل بودنش مورد مطالعه قرار می‌دهند (مانند متکلمان) و آنها که دین را به لحاظ غیرحقیقی و موهوم بودنش بررسی می‌کنند (مانند مکتب روانکاوی فروید و مارکسیسم).

ب) مرور تعریف‌های دین نشان می‌دهد بین «دین» و «تدین» (دینداری) خلطی صورت گرفته است. بنا به دیدگاه کسانی که دین را یک پدیده فرهنگی می‌دانند، دین امری است مستقل از فرد متدین و مجموعه‌ای از آموزه‌هایی است که فرد متدین آن را فرا می‌گیرد و به آن عمل می‌کند و از نتایج آن بهره‌مند می‌شود.

«دراز» در این زمینه می‌گوید:

«دین یعنی اعتقاد به وجود ذات و یا ذوات غیبی‌والا... که سزاوار اطاعت و عبادت است. این تعریف در صورتی است که ما به دین به عنوان یک حالت روانی یعنی تدین بنگریم لکن اگر دین از لحاظ این که یک حقیقت خارجی و بیرون از درون انسان است مورد توجه قرار دهیم باید در تعریف آن بگوییم: مجموعه‌ای از نوامیس و قوانین نظری است که صفات این قوه الهی را مشخص می‌کند و نیز مجموعه‌ای از قواعد و ضوابط عملی است که راه و رسم عبادت و بندگی کردن خدا را برای ما ترسیم می‌نماید.» (دراز، ۱۳۷۷: ۹-۸۸).

حتی بر مبنای کسانی که دین را امر فردی و تجربه درونی می‌دانند میان دین و تدین نیز می‌توان تفاوت قائل بود. دین آن چیزی است که فرد متدین آن را تجربه می‌کند و متدین کسی است که تجربه دینی دارد و به آن تجربه پایبند است. پس آنچه از این پس به عنوان تعریف دین پذیرفته می‌شود و در مورد آن بحث می‌شود در بسیاری از موارد از سر تسامح و مماشات بوده و باید بجای استفاده از تعبیری مانند ادراک، احساس، اعتقاد، عمل، ارتباط، پرستش، امت، کلیسا، اجتماع اخلاقی و مفاهیمی از این دست، از آموزه‌ها و قواعدی یاد کرد که چنین اموری را در فرد یا اجتماع متدین پدید می‌آورند.

ج) بررسی دیدگاه‌ها و نظریه‌های دین پژوهان، دو نوع نگاه را در مورد دین نشان می‌دهد: نگاهی که دین را یک پدیده ذهنی، درونی و روانی در نظر می‌گیرد و آن را بیشتر

در ابعاد فردی مورد بررسی قرار می‌دهد و نگاهی که دین را یک پدیده عینی، بیرونی و اجتماعی - فرهنگی تلقی کرده و بیشتر آن را در ابعاد اجتماعی (حتی به عنوان یک نهاد اجتماعی) در نظر می‌گیرد. روانشناسان از منظر اول و انسان‌شناسان و جامعه‌شناسان از منظر دوم به دین می‌نگرند؛ اگرچه نباید از نظر دور داشت که بعضی روانشناسان به پایه‌ها و تأثیرهای اجتماعی دین نیز توجه می‌کنند همچنان که بعضی از انسان‌شناسان و جامعه‌شناسان نیز ابعاد روانی دین را مد نظر قرار می‌دهند.

دو تعریفی که جی ام یینگر در کتاب خود «مطالعه علمی دین» آورده به خوبی این مسأله را نشان داده است:

«دین نظامی از باورداشت‌ها و عملکردهایی است که از طریق آنها گروهی از آدم‌ها با مسایل غایی زندگی بشری کلنجا می‌روند.»

سپس در همان صفحه از زاویه درونی و فردی دین را چنین تعریف می‌کند:

«دین کوششی است برای تبیین چیزهایی که به صورت دیگری نمی‌توان آن را تبیین کرد. اتکاء بر قدرت معنوی، در شرایطی که از قدرت‌های دیگر کاری برای انسان ساخته نباشد. دستیابی به آرامش و وقار در برابر بد اقبال و رنج، زمانی که از کوشش‌های دیگر برای از بین بردن بدبختی و رنج طرفی بر نبسته باشیم.» (Yinger 1970: 7 در همیلتون، ۱۳۷۷: ۳۱ و ۲۰۵)

آندره لالاند نیز در کتاب «تکنیک نقد فلسفه» در تعریف دین می‌نویسد:

«نهادهای اجتماعی که صفت شاخص آن وجود امتی است که افراد آن در امور زیرین با هم توافق دارند: اول، اجرای بعضی مناسک... دوم، اعتقاد به ارزش مطلق... سوم، مربوط نمودن فرد با قدرتی معنوی و برتر از انسان...»

سپس تعریف دوم و فردی خود را ارائه می‌کند:

«نظام فردی احساسات و اعتقادات و اعمال معمولی که هدفشان خداوند است.»

(Lalande 1956: 910-1 در ترابی، ۱۳۴۷: ۲۰)

محققانی که دیدگاه درونی و فردی را برگزیده‌اند در تعاریف خود، دین را بیشتر از مقوله شناخت، ایمان، تجربه و یا غریزه معرفی می‌کنند. مثلاً فوئر باخ می‌گوید: «دین میل

غریزی یا گرایشی است که ما را به سوی خوشبختی سوق می‌دهد.» (خدایار محبی، ۱۳۴۴: ۳۸). *دوارد کایر* می‌نویسد: «دین یک فرد عبارت است از بروز تلقی نهایی از جهان و حاصل جمع معنا و مفاد بصیرت کامل وی نسبت به امور». تایل نیز می‌گوید: «دین آن حالت یا قالب خالص و حرمت‌آمیز روح است که آن را پرهیزگاری می‌نامیم.» (Edwards, 1967, Vol. 7:143).

امیل بورنوف در فصل ۱۲ کتابش «علم ادیان» می‌نویسد:

«دین همان عبادت است و عبادت یک عمل مزدوج و آمیخته از دو امر می‌باشد:

یکی عملی عقلی است که انسان به وسیله آن وجود نیروی والایی را پذیرا گشته و به آن اعتراف می‌کند و دیگری عملی قلبی یا عاطفه محبت که از رهگذر

آن به مهر و رحمت این نیرو روی می‌آورد.» (دراز، ۱۳۷۷: ۶۱)

در مقابل، محققانی که دیدگاه بیرونی و اجتماعی را برگزیده‌اند در تعاریف خود، دین را بیشتر مقوله‌ای فرهنگی - اجتماعی و از جنس مناسک، نماد، ارتباط، کنش متقابل، نهاد و ساخت اجتماعی معرفی می‌کنند. مثلاً تالکوت پارسونز دین را «مجموعه‌ای از باورها، اعمال، شعائر و نهادهای دینی که انسان‌ها در جوامع مختلف بنا کرده‌اند» می‌داند. (Edwards, 1976, Vol. 7:144). ویلسون می‌نویسد: دین یعنی «باورها، رویکردها، تلقی، فعالیت‌ها، نهادها و ساختارهایی... که به امر ماوراء طبیعی یا ماوراء طبیعت مربوط است.» (الیاده، ۱۳۷۴: ۱۲۷-۱۲۶). اسپرو نیز می‌گوید: «دین یک نهاد دربرگیرنده کنش متقابل فرهنگی با هستی‌های فرهنگی فرانسانی» است (Spiro, 1966:96 در همیلتون، ۱۳۷۷: ۲۵) و هورتون می‌گوید: «دین را می‌توان به عنوان بسط میدان روابط اجتماعی آدم‌ها به فراسوی محدوده‌های جامعه صرفاً بشری در نظر گرفت.» (Horton, 1960:201 در همیلتون، ۱۳۷۷: ۲۹)

د) یکی از نکات جالب در مورد بسیاری از دین پژوهان این است که طی صدها صفحه بحث درباره دین و روابط آن با دیگر پدیده‌ها، تلاشی برای ارائه تعریفی از دین صورت نگرفته است. این مسأله در مورد بعضی از محققان مانند ماکس وبر عامدانه بوده زیرا برخی بر این اعتقادند که مفاهیم - به خصوص مفاهیم کلان - را نمی‌توان تعریف کرد بلکه آنها را باید در خلال مباحث توضیح داد. از این‌رو در بحث از تعریف دین، نام‌بردن از پاره‌ای

اندیشمندان بزرگ به منزله بی‌توجهی به آراء آنها نیست و باید به این نکته توجه کرد که بسیاری از آنچه محققان به عنوان تعریف مفاهیمی مانند «دین» ذکر کرده‌اند با عنایت به آراء آن اندیشمندان بزرگ و براساس استنباطی است که از دیدگاه‌های آنها داشته‌اند. (برای مطالعه بیشتر در این زمینه مراجعه شود به همیلتون، ۱۳۷۷: ۳۷-۱۹)

مطالعات بسیاری در حوزه علوم انسانی و اجتماعی درباره دین انجام شده و حاصل آن ارائه صدها تعریف از دین است. می‌توان نتایج این مطالعات را با روش‌های گوناگون دسته‌بندی کرد. یکی از این روش‌ها، روشی ملهم از تبیین دین براساس الگوی ارتباطی است. در این تعبیر از دین، دین فرآیندی است ارتباطی که یکسوی آن، انسان قرار داشته و سوی دیگر آن، امر یا اموری غیر/فرانسانی قرار دارد و در این میان یک رابطه وجود دارد (رکن سوم ارتباط) که دو سوی این فرآیند را به هم پیوند می‌دهد. و معمولاً از آنها به عنوان تعریف‌های جوهری یاد می‌شود. عنصر دیگر این فرآیند آثار و نتایجی (اعم از فردی و اجتماعی) است که از آن حاصل می‌شود. در اینجا با بهره‌گیری از این روش، تعریف‌های دین دسته‌بندی و بررسی خواهد شد. ابتدا با سوی انسانی این فرآیند شروع می‌کنیم.

۱-۲-۱. سوی انسانی: انگیزه‌ها و نیازهای درونی

برخی از اندیشمندان و محققان در تعریف دین به انگیزه‌ها و نیازهای درونی و روانی انسان پرداخته‌اند؛ انگیزه‌ها و نیازهایی که از نظر ایشان منشأ دین است. این دسته تعریف‌ها خود بر دو گونه است: گونه اول تعریف‌هایی را شامل می‌شود که محدودیت‌ها و ناتوانایی‌های انسان را مبنای تعریف قرار می‌دهد و گونه دوم بر امیال و گرایش‌های او تکیه می‌کند. در گونه اول به عنوان نمونه می‌توان به تعریف شلایر ماکر اشاره کرد: «دین احساس اتکای مطلق» است (الیاده، ۱۳۷۲، ج ۱: ۸۵). او در توضیح می‌گوید:

«پایه و اساسی که حقیقت دین بر آن استوار است همان شعور و ادراک به نیاز و اطاعت مطلق در برابر قوه‌ای است که قاهر بر جهان هستی است» (دراز، ۱۳۷۷: ۶۸). آلن منزیس در بیانی نزدیک به بیان شلایر ماکر می‌گوید: «دین عبارت است از پرستش قدرت‌های بالا به دلیل نیاز.» (هیوم، ۱۳۷۶: ۲۲)

رادکلیف براون انسان‌شناس انگلیسی نیز می‌نویسد:

«هر جا که احساس وابستگی به یک قدرت بیرون از خودمان - قدرتی که ما احتمالاً از آن به عنوان یک قدرت روحانی و اخلاقی یاد می‌کنیم - به شکلی از اشکال ابراز شود، نام دین بر آن اطلاق می‌گردد.» (Brown, 1945 در شارف، ۱۳۸۰: ۲).

مارت انسان‌شناس انگلیسی نیز در همین راستا معتقد بود:

«انسان‌ها با هیبت و حیرت به یک نیروی غیر مشخص فرا طبیعی که احساس می‌کنند در پدیدارها و رویدادها و اشخاص خارق‌العاده حضور دارد واکنش نشان می‌دهند.» دین محصول چنین واکنشی است. (الیاده، ۱۳۷۴: ۱۰۸).

در مورد گونه دوم تعریف فوئر باخ قابل ذکر است: «دین میل غریزی یا گرایشی است که ما را به جهت خوشبختی سوق می‌دهد.» (خدایار محبی، ۱۳۴۲: ۳۸). آلبرت رویه نیز در همین راستا دین را تعریف می‌کند:

«دین بیش از هر چیز، مبتنی بر نیاز بشر در پی بردن به یک ترکیب هماهنگ بین سرنوشت خود او و عوامل مؤثر مخالفی است که او در جهان با آنها روبرو می‌شود.» (هیوم، ۱۳۷۶: ۲۲)

۲-۱. اصل ربط (تعریف‌های جوهری)

بعضی از دانشمندان تلاش کردند تا با دستیابی به ذات و جوهر دین، آن را تعریف کنند. با دسته‌بندی آنچه به عنوان ذات دین معرفی شده است می‌توان به پنج گونه از تعریف‌های جوهری دست یافت؛ تعریف‌های متکی بر ارتباط انسان با امر فراانسانی، آگاهی و ایمان، احساس و تجربه، تکالیف و مقررات و سرانجام تعریف‌های ترکیبی.

الف. تعریف‌های مبتنی بر ارتباط: از جمله تعریف‌های جوهری دسته‌ای از تعریف‌هایی هستند که دین را براساس رابطه انسان با امر یا اموری فراانسانی بیان کرده‌اند. به عنوان نمونه می‌توان به تعریف‌های گودی، برون، روئل، لاگرانژ، هورتون و اسپيرو اشاره کرد. (با توجه به جمله اخیر در تعریف فریزر او را نیز می‌توان در این دسته جا داد). گودی

می‌گوید:

«باور داشت‌های مذهبی زمانی پیدا می‌شوند که انسان‌ها درصدد آن بر می‌آیند که رضایت عوامل غیر انسانی را بر مبنای الگوی انسانی جلب کنند.» (Goody, 1961: 157 در همیلتون، ۱۳۷۷: ۳۰)

ویلیام آدامز برون نیز در تعریفی مشابه می‌گوید:

«دین به معنی زندگی بشر در روابط فوق بشریت می‌باشد؛ یعنی رابطه‌ی او با قدرتی که او به آن احساس وابستگی می‌کند، صاحب اختیاری که او خود را در مقابل آن مسئول می‌بیند و وجود غیبی‌ای که او خود را قادر به ارتباط با آن می‌داند.» (هیوم، ۱۳۷۶: ۲۳).

رویل هم به این ارتباط اشاره دارد، رابطه‌ای از جنس سلطه که حاصل برقراری آن، رضایت دو طرف است:

«دین ادراک رابطه‌ی بین جان بشر و جان مجهول‌الکنهی است که انسان تسلط او را بر خود احساس و نعمت جوار او را آرزو می‌کند.» (خدایار محبی، ۱۳۴۲: ۳۸)

به عبارت دیگر:

«دین یعنی انسان، رفتار خود را همگام با درک و احساس خود سازد؛ درک پیوند و ارتباط میان روح خود و روح پنهان، و اعتراف نماید که این روح پنهان نسبت به او و سراسر جهان دارای اقتدار می‌باشد و به هنگام احساس ارتباط با او خوشتن را راضی و شادمان یابد.» (دراز، ۱۳۷۷: ۶۲)

لاگرانژ کاملاً بر این که حقیقت دین، حقیقتی است ارتباطی، تکیه می‌کند:

«مذهب از طرفی وجود قوای اعلی را که بشر به آنها وابسته است اعلام می‌دارد و از طرف دیگر امکان برقرار کردن رابطه با آنها را ممکن و ضروری می‌شمارد. این ارتباطات خودشان مذهب را تشکیل می‌دهند.» (ترابی، ۱۳۴۷: ۲۰)

تیل نیز در این زمینه می‌نویسد:

«مذهب عبارت است از ارتباط انسان با قوای مافوق انسانی که آدمی به آنها اعتقاد پیدا کرده و خود را وابسته به آنها می‌داند.» (ترابی، ۱۳۴۷: ۲۰)

راین هورتون این رابطه را با روابط اجتماعی پیوند می‌زند و می‌گوید:

«... خلاصه آن که دین را می‌توان به عنوان بسط میدان روابط اجتماعی آدم‌ها به فراسوی محدوده‌های جامعه صرفاً بشری در نظر گرفت. برای تکمیل این گفتار باید اضافه کنیم که این بسط باید به گونه‌ای باشد که انسان‌های درگیر در آن، خود را در موقعیتی وابسته به المانهای غیر انسانی شان در نظر گیرند.» (Horton, 1960: 21 در همیلتون، ۱۳۷۷: ۲۹).

اسپیرو از منظر مکتب کنش متقابل دیدگاه خود را چنین خلاصه می‌کند:

«دین یک نهاد در برگیرنده کنش متقابل فرهنگی [اعم از کنش و باورداشت] با هستی‌های فرهنگی فرانسائی است.» (Spiro, 1966: 96 در همیلتون، ۱۳۷۷: ۲۵).

ب. عقیده و آگاهی: شاید معروف‌ترین تعریف در این گونه از تعریف‌ها، تعریف ادوارد تیلور انسان‌شناس مشهور انگلیسی است. او در کتاب پیشگام خود «فرهنگ ابتدایی» در یک تعریف حداقلی می‌گوید: دین یعنی «اعتقاد به هستی‌های روحانی» (Taylor, 1903: 424 در همیلتون، ۱۳۷۷: ۲۱). هربرت اسپنسر دیگر جامعه‌شناس انگلیسی، رکن دین را ایمان معرفی می‌کند: «ایمان به نیرویی که نتوان مرز پایانی زمان و مکان آن را تصور کرد، عنصر اساسی دین را تشکیل می‌دهد.» (دراژ، ۱۳۷۷: ۶۱). اسپنسر در جای دیگر می‌گوید: «دین اعتراف به این حقیقت است که کلیه موجودات، تجلیات نیرویی هستند که فراتر از علم و معرفت ماست.» (Hick, 1990: 2).

ماکس مولر فیلسوف آلمانی می‌نویسد:

«دین یک قوه و یا تمایل فکری است که مستقل از - و نه علی‌رغم - حس و عقل؛ بشر را قادر می‌سازد که بی‌نهایت را تحت اسامی و اشکال گوناگون درک نماید.» (Muller, 1882: 13 در هیوم، ۱۳۷۶: ۲۲).

جی دبلیو استراتسون دین را چنین تعریف می‌کند: «دین عبارت است از کل تمایل بشر نسبت به آنچه که در نظر او بهترین و عظیم‌ترین جلوه می‌کند.» (هیوم، ۱۳۷۶: ۲۳). جیمز مارتینو معتقد است:

«دین، اعتقاد به خدایی سرمدی است؛ یعنی اعتقاد به این که حکمت و اراده‌ای

الهی بر جهان حکم می‌راند خدایی که با بشر دارای مناسبات اخلاقی است.»
(Edwards, vol.7: 140-1).

جاسترو دین را چنین تعریف می‌کند: «دین اعتقادی است نظری به یک یا چند قوه مفارق از ما و مسلط بر ما.» (خدایار محبی، ۱۳۴۴: ۳۷)
در پاره‌ای از تعریف‌ها دین تنها نوعی آگاهی است و در آنها وجود اعتقاد و تمایل شرط نشده است. مثلاً ادوارد کایر می‌گوید: «دین یک فرد عبارت است از بروز تلقی نهایی وی از جهان و حاصل جمع معنا و بصیرت کامل وی نسبت به امور.» (Alston, 1967) در توکلی (۱۳۷۵: ۲۰). ادوارد اسکریبنز نیز می‌گوید: «دین عبارت است از آگاهی به متعالی‌ترین ارزش‌های اجتماعی.» (هیوم، ۱۳۷۶: ۲۳). کلیفورد گیرتر انسان‌شناس آمریکایی معاصر با توجه به دیدگاه نمادگرا و تفسیری خود دین را بیشتر در حوزه آگاهی تعریف می‌کند:

«[دین] نظامی از نمادها است که برای ایجاد الگوها و انگیزه‌های نیرومند، فراگیر و ماندگار در انسان‌ها از طریق فرمول‌بندی مفاهیم نظم عام هستی و پوشاندن این مفاهیم در هاله‌ای از واقع‌نمایی به گونه‌ای که الگوها و انگیزه‌ها به عنوان تنها الگوها و انگیزه‌های واقع بینانه مطرح شوند، عمل می‌کند.» (Greetz, 1973: 90-1)

ج. احساس و تجربه: سی‌پی تایل می‌نویسد: «دین آن حالت یا قالب خالص و حرمت‌آمیز روح است که آن را پرهیزگاری می‌نامیم.» (توکلی، ۱۳۷۵: ۲۰). جی‌ام مک تاگارت دین را نه ایمان که شور و احساس متکی بر آن می‌داند: «دین، شور و احساسی است بر ایمان به سازواری میان ما و جهان در کل تکیه دارد.» (Alston, 1967) در توکلی، (۱۳۷۵: ۲۰).

رابرت مارت می‌نویسد:

«ذات دین از تجربه‌ای مایه می‌گیرد که قدرت یا نیروی رازآمیز و نهفته دارد و با عواطف عمیق و دو پهلوی حرمت، هراس و اعجاب همراه است. تجربه این قدرت یا نیرو بر شکل‌گیری ذهنی ارواح، خدایان و نظایر آن تقدم دارد.»

(همیلتون، ۱۳۷۷: ۲۲)

همچنان که دیده می‌شود مارت متأثر از دیدگاه‌هایی است که دین را براساس نیازها و انگیزه‌های روانی تعریف می‌کنند. سپس او دین را چنین تعریف می‌کند:

«دین احساسی غریب و غیر مشخص و نیرویی ذهنی است که نزد مردم ابتدایی از آن تعبیر به مانا می‌شود.» (مشکور، ۱۳۶۸: ۱۶)

د. تکالیف و مقررات: بعضی دین را مجموعه‌ای از تکالیف، حقوق، مقررات و قوانین فردی و اجتماعی تعریف می‌کنند که از یک اعتقاد ناشی می‌شود. ایمانوئل کانت فیلسوف بزرگ فرانسوی در کتاب *نقد عقل عملی* می‌گوید: «دین عبارت از این است که ما تکالیف واجب و ضروری خود را با توجه به این که مبتنی بر اوامر الهی است درک کنیم.» (دراز، ۱۳۷۷: ۶۰). پدر شاتل^۱ در تعریف دین می‌گوید: «دین مجموعه وظایف و تکالیف آفریده نسبت به آفریدگار و وظایف انسان در برابر خدا و جامعه و خویشان است.» (دراز، ۱۳۷۷: ۶۰). پرات می‌نویسد:

«دین قواعد موضوعه و اجتماعی افراد یا گروه‌هایی است در باب نیرو یا نیروهایی که در فکر آنان کار نهایی روی علایق و سرنوشت ایشان انجام می‌دهد.» (خدایار محبی، ۱۳۴۲: ۳۸)

ه. تعریف‌های ترکیبی: مطالعات و بررسی‌های متعدد دلایلی را به دست می‌داد که براساس آنها مشخص می‌شد آنچه به عنوان ذاتی و جوهر دین معرفی شده است یک جزء یا مؤلفه دین بوده و نمی‌توان دین را به آن منحصر کرد و یا در تعریف دین تنها بر یک مؤلفه تأکید کرد. پس بتدریج تعریف‌هایی باب شد که در آنها دین به عنوان یک کلیت در نظر گرفته می‌شد؛ کلیتی که از مجموعه‌ای از مؤلفه‌ها تشکیل شده است. با کاربرد روزافزون این گونه تعریف‌ها در تحقیقات تجربی، تعداد مؤلفه‌هایی که در آنها وجود داشت از دو مؤلفه اصلی - معتقدات - (جهان‌بینی) و مناسک (عبادات و مراسم) - تا ده مؤلفه جزئی‌تر و حتی بیشتر افزایش یافت که در ادامه به بعضی از آنها اشاره می‌شود.

1. Abbe Chatel

بورنوف در فصل ۱۲ کتاب «علم ادیان» می‌نویسد:

«دین همان عبادت است و عبادت یک عمل مزدوج و آمیخته از دو امر می‌باشد: یکی عملی عقلی است که انسان به وسیله آن وجود نیروی والایی را پذیرا گشته و به آن اعتراف می‌کند و دیگر عملی قلبی یا عاطفه محبت که از هگزر آن به مهر و رحمت این نیرو روی می‌آورد.» (دراز، ۱۳۷۷: ۶۱)

مایر می‌گوید: «دین مجموعه عقاید و توصیه‌هایی است که باید ما را در طرز رفتارمان با خدا و مردم و با خودمان توجیه کند.» (دراز، ۱۳۷۷: ۶۲). به عبارتی مایر دین را یک ترکیب اعتقادی و اخلاقی توصیف می‌کند. ماتیو آرنولد می‌گوید: «دین همان اخلاق است که احساس و عاطفه به آن تعالی، گرما و روشنی بخشیده است.» (هیوم، ۱۳۷۶: ۲۲). آرنولد دین را ترکیبی از اخلاق و عواطف می‌داند. ویلیام جیمز در تعریف دین می‌نویسد: «دین... برای ما به معنی احساسات، اعمال و تجربیات هر یک از افراد بشر در خلوت خودشان [است]، تا جایی که خود را در رابطه با هر آنچه الهی می‌پندارند می‌بینند.» (جیمز، ۱۳۵۶: ۳۱). همچنان که دیده می‌شود جیمز در تعریف خود از چهار مؤلفه احساس، عمل، تجربه و ارتباط بهره گرفته است.

گرین در مقاله‌اش در دائره المعارف دین به نام «دین و اخلاق» می‌نویسد:

«دین متضمن اعتقادات، جهت‌گیری‌ها و اعمالی است که بشر را به عوامل فوق طبیعی یا حقایق مقدس و متعالی مربوط می‌سازد. دین به امری می‌پردازد که آن را مسأله تفسیر پذیری خوانده‌اند که خود شامل پرسشهای همیشگی در مورد حقیقت نهایی جهان طبیعی و نیز معنای مرگ و رنج است.» (الیاده، ۱۳۷۴: ۵)

لنسکی پس از بررسی تعریف‌های مختلف برای انجام تحقیق میدانی خود دین را چنین تعریف می‌کند: «نظام اعتقادات در مورد طبیعت نیرو(ها)یی که به صورت غایی سرنوشت انسان را شکل می‌دهد و اعمالی که با آن در ارتباط است و اعضای گروه در آن شریک هستند.» (Lenski, 1963: 331). لنسکی دین را با سه عنصر اعتقادات، اعمال و نهاد اجتماعی تعریف می‌کند. جی ام یینگر در تعریفی مشابه می‌نویسد:

«دین نظامی از باورداشت‌ها و عملکردهایی است که از طریق آنها گروهی از